





# A Study on the two Evidentiary Approaches in Civil Adjudication of Iran and the United States: The Fact-Based Approach and the Narrative-based Approach

|  ۳ | Fereidoon Nahreini  N. Ali Almasi<sup>2</sup> |  Farshid Fouladinejad  
 ۴ Abdollah Rajabi

**Corresponding Author.** Ph.D. In Private Law, University of Tehran, College of Kish, Email: [faarfouladi@gmail.com](mailto:faarfouladi@gmail.com)

<sup>2</sup> Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [nalmasi@ut.ac.ir](mailto:nalmasi@ut.ac.ir)

<sup>3</sup> Department of Private Law, University of Tehran, College of Kish, Tehran, Iran. Email: [f.nahreini@ut.ac.ir](mailto:f.nahreini@ut.ac.ir)

<sup>4</sup> Department of Private Law (College of Farabi), University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [rajabya@ut.ac.ir](mailto:rajabya@ut.ac.ir)

## Abstract

Justice and order have remained fundamental principles within various legal systems throughout history. In certain systems, these ideals are believed to be realized through the strict enforcement of laws, while in others, consensus around societal norms is deemed essential for achieving justice and order. Despite these differences, it is evident that all judicial systems strive to attain these goals by uncovering established truths.

In the pursuit of justice and order, two distinct methods have emerged: the objective analysis of evidence and the ascription of enduring meaning to evidence that transcends the bounds of litigation, and the narrative approach, wherein rationale aligns with the parties' narratives and derives contextual meaning from them. This exposition is rooted in the belief that prevailing legal scholarship in Iranian law emphasizes the significance of objective evidence, while the narrative approach holds greater sway in American law.

However, through a comparison of these two methodologies, it becomes apparent that elements of the narrative approach are also present in Iranian civil litigation. It could even be contended that evidence fundamentally cannot be applied to a dispute without considering the underlying narrative. Consequently, legal scholars should acquaint themselves with this narrative approach and its principles, enabling them to possess a heightened self-awareness that contributes to broader objectives within civil litigation.

## Keywords

*Proof  
Evidence,  
Narrative*

Objective perspective  
Subjective perspective

**Article history:**

Received September 9, 2023

Received in revised form March 13, 2024

Accepted April 24, 2024

Published online ... ..

بررسی دو رویکرد اثباتی در دادرسی مدنی ایران و امریکا: رویکرد مبتنی بر دلیل و  
رویکرد مبتنی بر روایت

فرشید فولادی نژاد<sup>۱</sup> | نجاد علی الماسی<sup>۲</sup> | فریدون نهرینی<sup>۳</sup> | عبدالله رجبی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> نویسنده مسوول، دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، پردیس کیش، رایانامه: [faarfouladi@gmail.com](mailto:faarfouladi@gmail.com)

<sup>۲</sup> گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [nalmasi@ut.ac.ir](mailto:nalmasi@ut.ac.ir)

<sup>۳</sup> گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، پردیس کیش، تهران، ایران، رایانامه: [f.nahreini@ut.ac.ir](mailto:f.nahreini@ut.ac.ir)

<sup>۴</sup> گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [rajabya@ut.ac.ir](mailto:rajabya@ut.ac.ir)

## چکیده

نظم و عدالت، از مهم ترین اصول نظام های حقوقی در طول تاریخ بوده است. در برخی نظام ها، اعتقاد بر آن است که آن دو، از طریق اجرای قانون حاصل خواهد شد و در برخی دیگر، نظر عرف ملاک دانسته شده است. ولی تردیدی نیست که در تمامی نظام ها رسیدن به این اهداف از طریق کشف حقایق محقق خواهد گردید. لیکن برای حصول عدالت یا نظم دو روش وجود دارد: نخست، روش تحلیل عینی ادله بطوری که در خارج از بستر دادرسی اصالت داشته و دوم، روش روایت که طی آن، دلیل در خدمت روایت طرفین قرار گرفته و در آن بستر معنا می یابد. این نوشته بر این باور است که درک غالب حقوقدانان از ارزیابی ادله، در حقوق ایران، معنای عینی دلیل است؛ اما در حقوق امریکا، روش روایت غلبه دارد. با این حال، در نتیجه مقایسه این دو روش، باید گفت عناصری از روش روایت در دادرسی مدنی ایران هم موجود بوده و حتا می توان ادعا کرد که اساساً دلیل را بدون توجه به روایت نمی توان در دعوا اعمال کرد. بنابراین، لازم است که حقوقدانان با این روش و مبانی آن آشنا باشند تا این خودآگاهی در خدمت اهداف بزرگ تر دادرسی مدنی قرار گیرد.

## واژگان کلیدی

اثبات، دلیل، روایت، عینی گرایی، نگرش انسان محور

## نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

تاریخ انتشار: .....

## مقدمه

چه می شود اگر طرفین، توافق کنند که به جای کشف حقایق دعوی، پرتاب یک سکه تکلیف شان را معلوم کند؟ اگر این روش مورد قبول نظام قضایی باشد، چاره ای نیست جز این که به جای رسیدگی، از سکه استفاده و فصل خصومت نمود و این روش را نیز، یک راه ناب آیینی برای فصل خصومت به شمار آورد. (Ho, 2008, 3) همان گونه که هم اکنون، یکی از مدرن ترین روش های فصل خصومت در حوزه فرهنگ اسکیموها، حل مناقشه از طریق مبارزه موسیقایی<sup>۱</sup> است. اما اگر وصف دلبخواهی بودن را از رسیدگی حذف کرده و به جای آن، اصول، قواعد و قوانینی خاص را ذی مدخل بدانیم، دادرسی معنایی دگر خواهد یافت. در چنین نظامی، برای آن که بتوان در دادرسی ها ادعایی را اثبات نمود لازم است ضوابط و شرایطی حاکم باشد. مهم ترین این ضوابط تعیین حدود دو عنصر اساسی دادرسی است: موضوع و حکم. موضوع دعوا همان داستان واقعی یا مورد ادعای خواهان است که اشخاص و نهادهای مرتبط با دادرسی و حتا خواننده را در خدمت می گیرد تا به هدف خویش برسد. دادرس باید پس از اثبات موضوع - که همان روایت نقل شده از جانب خواهان در دادخواست اوست - به دنبال جهات حکمی روایت خواهان باشد و خواننده نیز باید در پی رد روایت خواهان باشد. دلیل، برای اثبات روایت خواهان از جانب او ارایه می شود و خواننده نیز ممکن است با دلیل بدان روایت خدشه وارد کند تا روایت خود را به کرسی نشاند و حتا قاضی بر اساس ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دنبال حقایق جدید ماجرا است. حال، مساله آن است که این ادله، در دادرسی مدنی چه معنایی دارد؛ همان معنایی که فارغ از دادرسی خاص بدان داده شده و به گونه عینی و جهان شمول در تمامی محاکمات در حال تکرار است (روش ارزیابی عینی ادله) یا آن که در هر دعوا معنایی جدید می یابد (ادله در خدمت روایت)؟ در حقوق ایران، فهم غالب آن است که دلیل معنای عینی دارد و دادرس با منطق جهان شمول به تحلیل عینی ادله می پردازد. اما

---

<sup>1</sup> Song Contest

در کامن لا و بویژه در حقوق امریکا این گونه نیست؛ در این حقوق دلیل با عنایت به دادرسی و در بستر روایت خواهان معنا می‌یابد. با پذیرش نظر اخیر که به نظر می‌رسد گریزی از آن نباشد، نظام دادرسی سنتی و فهم سنتی از ادله را باید از نو آراست و شیوه دادرسی و نظام ادله‌ای را که در طول تاریخ منسوخ شده، به اوردگاه دادرسی آورد.

این نوشته در پی آن است که با بررسی موضوع در حقوق ایران و امریکا، نهایتاً شیوه اعمال روش روایت در حقوق ایران را بشناسد.

## ۱- نگرش های اثباتی در دادرسی

در اروپا از قرون وسطی، دادرسی هایی با ابزار سوگند<sup>۲</sup>، اوردالی<sup>۳</sup>، نبرد<sup>۴</sup> و امثال آن متداول بوده که طی این رسیدگی ها، آن کس که افراد زیادی از بزرگان بر بی گناهی اش سوگند می خوردند یا کسی که حلقه ای را از قابلمه در حال جوشیدن برمی داشته و به دستانش آسیب نمی رسیده و کسی که در یک نبرد تن به تن پیروز می شده، همگی دستاوردهای خود را از کمک خدایان و به دلیل مجرم نبودن در عالم حقیقت به دست می آورده اند. در این دوران متهم ناگزیر بوده به دلیلی که خدایان حامی آن بوده اند اکتفا نماید و دادرس که معمولاً حاکم نیز بوده، به داستان وی توجهی نمی کرده است. این گونه نگرش به ادله را می توان روش اسطوره ای انسان محور دانست.

در ایران دوران قبل از اسلام، اگر چه در داستان های حماسی -از جمله داستان سیاوش<sup>۵</sup>- روش اوردالی مطرح شده، لیکن بر اساس کتیبه داریوش کبیر در نقش رستم، می توان رواج روش ترفعی را در محاکمات ملاحظه کرد (شارپ، ۱۳۸۸، ۸۹) که نشان از رویکرد آن سیستم به ادله ی اثباتی و بطور همزمان مذاکره دارد که روشی داستان محور محسوب می شود. اما بنا بر نظر برخی حقوق

---

<sup>2</sup> Trial by Oath

<sup>3</sup> Trial by Ordeal

<sup>4</sup> Trial by Combat

<sup>۵</sup> فردوسی، شاهنامه

دانان پس از ورود اسلام، بر مبنای تعالیم اسلامی، ادله اثباتی شامل اقرار و سند و گواهی و قسم و علم قاضی تقویت یافت که جنبه دلیل بودن را بر جنبه روایی ترجیح می داد (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۱، ۱۹۴) و تا کنون نیز همین ادله بر سیستم حقوقی حاکم اند.

در اروپا اما، با پیشرفت علم، نظریه پردازان حقوق، روش های پیشین را مورد نقد قرار داده و به جای آن روش هایی جدید در کشف حقیقت پیشنهاد کرده اند که با اختلافاتی، (بجز علم قاضی) مشابه ادله اسلامی است. منتها تفاوت اساسی دو رویکرد در آن است که در اسلام، ادله جهت فصل خصومت به کار گرفته می شدند (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۱، ۱۹۲) و در نظریات جدید حقوقدانان غرب، وظیفه همان ادله، کشف حقیقت شناخته می شود. (Haak, 2014, 12)

در ایران کنونی، بر اساس آن چه نویسندگان حقوق مدعی شده اند، دلیل می تواند کاشف از واقع و در مسیر عدالت بوده حقایق را بر دادگاه بنمایاند. (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ۱۹) لیکن در دادرسی های مدنی بطور معمول جایگاهی مستقل و مجزا به داستان طرفین داده نمی شود. بل وجود یک داستان به گونه ای که ادله اثباتی، آن را پشتیبانی نمایند به عنوان پیش-فرض در نظر گرفته می شود. چرا که در برخی سیستم ها از جمله سیستم حقوقی ایران داستان همان نقشی را ایفا می کند که سیمان میان آجرهای یک ساختمان. به عبارت دیگر اگر از جنس دیواری پرسش شود، پاسخی با موضوعیت سیمان داده نخواهد شد. چرا که سیمان صرفاً یک عامل ارتباط دهنده آجر یا سنگ شناخته می شود. پس در پاسخ گفته خواهد شد که جنس دیوار آجر یا سنگ است و سیمانی که این ارتباط را ایجاد کرده مورد فرض قرار گرفته است. به همین ترتیب وجود داستانی که موجب ایجاد اختلاف میان طرفین دعوی شده مورد فرض قرار گرفته و در حین بررسی ادله اثباتی عنداللزوم از آن سوال می شود. این در حالی است که در حقوق دادرسی مدنی و بر اساس سیستم های حقوقی موجود می توان دو رویکرد را بخوبی از یکدیگر تفکیک نمود.

## ۱-۱ بررسی مفهوم دلیل در ارتباط با دعوی

برای آن که بتوان درک دقیق تری نسبت به ماهیت دلیل داشت لازم است بدوا ماهیت دعوی مورد بررسی قرار گیرد. چرا که موضوع اصلی رسیدگی دادگاه ها، دعوی است که دلیل یکی از عناصر آن به شمار می رود.

در نظر برخی حقوقدانان، دعوا توانایی قانونی مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گذاردن وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی مربوطه است. برای طرف مقابل، دعوا، توانایی مقابله با این ادعا است. (شمس، ۱۳۸۲، ۳۱۰) این تعریف به ما نشان می دهد که خواهانی وجود دارد که قائل به آن است که حق وی انکار یا تضییع شده و برای به قضاوت گذاردن این ادعای خود توانایی مراجعه به مراجع صالح را دارد.

از تعریف فوق می توان به این نتیجه رسید که در نظر این عده، «دلیل» در دعوی از اعتبار اساسی برخوردار نبوده است. چرا که آن را به عنوان عنصری ضروری در تعریف دعوی محسوب ننموده اند. پس در این نوع نگاه، اصالت به رسیدگی و به قضاوت گذارده شدن مدعی به -از هر طریق ممکن- داده شده است که می تواند رویکردی انسان محور<sup>۶</sup> قلمداد شود. گاه در کتب حقوقی به این نگرش، شیوه آزاد اثبات اطلاق شده است و ادله چنین نظامی نیز ادله اخلاقی معرفی شده اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۵)

لیکن در روش آزاد ارائه دلیل، می توان ادله را با رویکردی مبتنی بر اصالت دلیل به طور آزادانه مورد استفاده قرار داد، یا آن را بخشی از یک کل منسجم تحت قالب داستان طرف دعوی شمرد و به سایر عناصر روایت همچون نحوه روایت، شخصیت راوی، طرح و کنش ها نیز ارزشی اگر نه بیش تر، لااقل هم ارز با دلیل داد. در این نگرش، روایت به دادرس عرضه می شود و ملاک رای صادره نیز تاثیرپذیری او (یا هیات منصفه) از مجموعه ای است که به عنوان کل داستان بر وی عرضه می گردد.

---

<sup>6</sup> Subjective

در برابر روش فوق، به شیوه ای اشاره شده است که در آن برای اثبات هر رویداد دلایل ویژه ای پیش بینی شده است و طرفین دعوا ناگزیر از استناد به همان وسیله های محدود و قاضی نیز مکلف به تبعیت از اعتبار از قبل پیش بینی شده ی آن ادله است که به این شیوه، مدل قانونی یا تعبدی اثبات اطلاق می شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۶) این رویکردی مبتنی بر عینی گرایی<sup>۷</sup> محسوب می گردد. همان گونه که قوانین فیزیک همواره و در هر شرایطی قابل آزمون پذیری و تکرارند.

اما برخی نویسندگان در تعریف دعوی با ذکر عناصر دعوی ماهیت آن را بطور عینی -ولی در ارتباط ارگانیک با یکدیگر- بررسی نموده اند. (نهرینی(الف)، ۱۳۹۸، ۴۶۹) در این نگرش، عناصر دعوی، از صلاحیت، ذی نفعی، سمت، ادله، سبب و خواسته جمع شده تا به دعوی ویژگی ای عینی بخشیده شود و از سوی دیگر دعوی محصول در کنار هم قرار گرفتن عناصری دانسته شده که با استقرار در جای مناسب و در ارتباط ساختاریافته با یکدیگر، ماهیتی اعتباری را ایجاد می کنند و فقدان هر یک، می تواند به عدم تشکیل ماهیت منجر گردد.

پس در امر اثبات می توان به چهار طریق عمل نمود:

-روش عینی شیئی شده (نوعی)، که در آن، تمامی ادله می تواند به جای یکدیگر به کار رود و در هر دعوایی با هر ویژگی بطور مشابه قابلیت استفاده دارد. این روش، از اقسام رویکرد مبتنی بر دلیل است.

-روش عینی ساختارگرا که در آن، حدود قانونی تحصیل و ارائه ادله معلوم است ولی ادله در ارتباطی ساختاریافته با موضوع و سایر عناصر دعوا قرار داشته، ضمن امکان دهی در بررسی عینی حقایق در دادگاه، به جایگاه ادله در ارتباط با سایر عناصر دعوی نیز توجه می گردد بنحوی که حتا داستان طرفین نیز می تواند به عنوان جزئی از آن ساختار مورد بررسی قرار گیرد. این رویکرد نیز همانند رویکرد نخستین، گونه ای رویکرد مبتنی بر دلیل محسوب می گردد.

---

<sup>7</sup> Objective



-روش آزاد که در آن، دلیل موضوعیت نداشته و اصل اثبات حق دارای اهمیت است. این روش نیز بر خلاف ظاهر، روشی مبتنی بر دلیل است، چرا که آزادی ارائه دلیل لزوماً به معنای نگاه روایی به آن نیست.

-روش روایی که طی آن تمامی عناصر همچون دلیل، نحوه روایت، شخصیت راوی، طرح و کنش‌ها تحت مجموعه روایت قرار گرفته، دادرسی یا هیات منصفه، با پذیرش ساجکتیو یک روایت، به تمامی عناصر آن اعتبار می‌بخشد.

## ۱-۲ مقایسه دو رویکرد عینی و انسان محور

اگرچه دیدگاه‌های مختلف حقوقی همه دائر بر اجرای عدالت صرف نبوده، گاه در تحلیل اقتصادی حقوق از بازده بیش تر بحث شده و گاه در دیدگاه‌های فقهی از فصل خصومت، لیکن نمی‌توان انکار کرد که یکی از مهم ترین شعارهای تمامی رویکردها، اجرای عدالت است. (الماسی، حبیبی درگاه، ۱۳۹۰، ۱۲) چرا که حتا طرفداران سایر نظریات نیز دیدگاه‌های خود را در راستای اجرای عدالت و در دادرسی‌های مدنی، کشف واقع را ضروری دانسته‌اند. برای درک صحیح امر بهتر است به اصل تفکر عینی و تفاوت آن با نگاه انسان محور در کشف واقع بپردازیم. دو اصطلاح روش عینی و انسان محور به طور معمول در زمینه‌هایی مختلف چون فلسفه، تحقیق علمی، روش‌شناسی و تصمیم‌سازی به کار گرفته می‌شوند.

روش عینی بر نگاهی تاکید دارد که به واقعیات، اطلاعات و مشاهدات پدیدارهای قابل سنجش، تحلیل و تحقیق بدون در نظر گرفتن نظر شخصی محقق می‌پردازد. در این روش، هدف آن است که عوامل وابسته‌ی به تفسیر شخصی نسبت به پدیدارها هر چه بیش تر محدود شده و بدین ترتیب به نتایج دقیق تر رسید. (Belcea, 2020, 265) بر خلاف آن، تفکر انسان محور بر پایه درک، تفسیر و احساس شخص بنیان گذاری شده است. طی این دیدگاه، افراد مختلف بر مبنای دیدگاه‌ها، زمینه‌های ذهنی و پیش‌داوری‌هایشان قرائت‌هایی مختلف از یک پدیدار خواهند داشت و به

همین دلیل، بخصوص در هنر، تفسیر ادبی، روان شناسی و علوم اجتماعی نمی توان به پدیدارها جدای از این عوامل نگریست و آنان را درک نمود.

این دو نحوه نگرش، هیچ گاه به طور مطلق وجود نداشته و همواره در حال تاثیر و تاثرند. اگرچه به نخستین، در علوم طبیعی و به دومی در علوم انسانی برتری داده می شود.

با مقدمات فوق، ممکن است بدوا خواننده به تبع استقرار علم حقوق در رده علوم انسانی، تفکر انسان محور را تفکر صحیح در این علم بشمارد، لیکن باید دانست که این علم، با وجود آن که سرشار از مفاهیم اخلاقی و هنجاری و قواعد و اصول قابل تفسیر است، گاه به روش عینی نیز نیازمند خواهد بود. بخصوص در مواردی که قرار بر آن باشد که واقعیات خارجی، از طریق رسیدگی به دادگاه منتقل گردد. چراکه کشف واقع (موضوع)، امری جدای از ارتباط دادن موضوعات با احکام و نتیجه گیری است و نخستین، می تواند به روش عینی انجام پذیرد، در حالی که دومین، باید به روش انسان محور تن دهد. پس در باب میزان قدرت حقیقت یابی هر روش، به نظر می رسد که روش عینی قابلیت های بیش تری در کشف حقایق دارد و روش انسان محور، با دخالت دادن احساسات انسانی در فرایند درک واقعیات خارجی، واقعیات را با خوانشی احساسی ادغام نموده، به درکی غیرواقعی تر نسبت به موضوعات خواهد رسید.

در این جا پرسش قابل طرح آن است که آیا ماهیت دلیل در نگاه عینی با نگاه انسان محور دارای تفاوت است یا خیر؟ و اگر دارای تفاوت نیست، این تفکیک به چه کار خواهد آمد؟ در پاسخ باید گفت که اگرچه در ماهیت دلیل در هر دو رویکرد تفاوت هایی وجود دارد که در آینده بدان اشاره خواهد شد، مساله اصلی، قرار گرفتن دلیل در یک مجموعه ادله و داستان حاکم بر آن ادله است که با پذیرش آن داستان، به مجموعه ادله، اصل داستان، نوع روایت راوی داستان و احساسات حاکم بر مخاطبان به عنوان یک کل نگریسته خواهد شد و ادله، دارای جایگاهی مستقل از سایر عناصر روایی نیستند.

### ۳-۱ بررسی مفهوم روایت و ارتباط آن با دعوی

ارسطو در کتاب بوطیقا معیار تراژدی را کنش معرفی کرد. بدان معنا که یک تراژدی بدون کنش ناممکن است، در حالی که می تواند بدون شخصیت وجود داشته باشد. همان طور که نظریه ی روایی ارسطو بطور عمده وابسته به اودیسه هومر و اودیپ شاه سوفوکل باقی ماند، در قرن بیستم پرسی لوباک با رمان های هنری جیمز چونان شاه متن برخورد کرد، و رولان بارت کارهای بالزاک را چونان کهن الگوی روایت در نظر گرفت. دیگر منتقدان بطور مشابهی به آثار سنت طولانی رمان نویسان، از دانیل دفو و ساموئل ریچاردسون تا گوستاو فلوربر و مارسل پروست رجوع کردند. نظریه پردازان ساختارگرای فرانسوی، بارت، گریماس و جرار جنت -بر خلاف ارسطو- گرایش به تعریف روایت بر حسب یک نوع خاص از طرح را تدوین و تقویت کردند. در اوج فعالیت ساختارگرایانه، یک مقاله با عنوان پوئتیکو نوشته کارل هاینتس استیرل، با نقل قول از توصیف آ. سی. دانتو ساختار پایه تمامی متن های روایی، روایت را این گونه تعریف کرد:

x هست f در t ۱

g اتفاق می افتد برای x در t ۲

x هست h در t ۳

برای دانتو و استیرل -همان طور که برای ارسطو- تمامی روایت ها یک آغاز، میان و پایان دارند. به عبارت دیگر، روایت، تنها مجموعه ای از مواد نیست. بل یک روش کاملاً مشخص سازماندهی آن مواد است. تعریف روایت بطور اجتناب ناپذیر محدود است به طرح، اگرچه عنصر شخصیت نیز در آن وجود دارد.

فصل آغازین ادراک روایت و فیلم ادوارد برانیگان یک نمونه مخصوص و مشخص را از شرایط موجود در تعاریف معاصر از روایت ارائه می کند. برنیگان با پژوهشی ارسطویی اظهار می کند: در روایت، شخص، شیء یا موقعیتی دستخوش نوعی خاص از دگرگونی می شود و این دگرگونی توسط دنباله ای از تخصیص ها که در زمان های مختلف به آن چیز نسبت داده می شوند، اندازه گیری می شود.

روایت راهی است برای تجربه ی گروهی از جملات یا تصویر ها یا ژست ها یا حرکات موزون که با هم یک آغاز، میان و پایان را به چیزی تخصیص می دهند. ( Altman, 2008, 5) این تعریف، برانیگان را به نقل قولی از تزوتان تودوروف در مورد پنج مرحله پایه ای روایت می کشاند:

- یک وضعیت تعادلی در آغاز.

- اختلال در تعادل توسط یک کنش.

- تشخیص این که اختلالی در کار بوده است.

- تلاش برای بازسازی یا تعمیر اختلال.

- بازگرداندن تعادل آغازین.

پس در روش روایت تمامی ادله، به ابزاری برای کمک به طرحی خاص (ونه لزوماً واقع امر) بدل خواهد شد. تا حدی که در نظام هایی که نظریه روایت در محاکم سیطره دارد نیازی به کشف واقع نیست و صرف پذیرش طرح خواهان برای محکوم شدن خواننده کافی است. (نهرینی(ب)، ۱۳۹۸، ۹۹)

برخی نظریه پردازان مانند جرارجنت<sup>۱</sup> از این حد نیز فرا تر رفته، بر این اعتقاد اند که یک روایت، هر چند قصد بازگویی واقع را داشته باشد، هرگز نخواهد توانست بازتاب واقع باشد. چرا که اصولاً روایت، سویه خیال آمیز زبان و ناشی از «فاصله روایی» است. او می گوید: «روایت، بازتاب واقع نیست. بل آن را بازخوانی می کند. یعنی به واسطگی زبان، دلالتی می سازد. حتا در روایت، امکان بازسازی یا تقلید وجود ندارد.» (Herbert, 2020, 250)

در حقوق ایالات متحده، بصراحت از عنوان «روایت» در حوزه تقدیم ادله استفاده می شود (Murphy & Glover, 2013, 283) که نشان گر تبعیت این کشور از رویکرد روایی است. در این حقوق، رویکرد روایی به «روند کشف حقایق، شامل رویارویی دو طرف در ارائه دلیل و داستان هایی اطلاق می شود

---

<sup>۱</sup> Gerard Genette

که توسط دو طرف مطرح شده میزان باورپذیری آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.» (Urbaniak, 2018, ) (346)

در محاکمات کامن لا قصه را از زمانی آغاز می‌کنند که هیچ‌گونه تعدی در کار نبوده و همگی بخوبی و خوشی در جامعه زندگی می‌کرده‌اند. ناگهان خواننده دعوی، با بی‌رحمی، تعادل آرام زندگی شهروندی خواهان را بر هم زده، که بنا به نظریه روایت، همان اختلال ایجاد شده است و طرح دعوی، تلاشی است برای بازسازی اختلال. والبته همان‌گونه که سرنوشت روایت بطور اغلب ایجاب می‌نماید، این تلاش، ناخودآگاه در ذهن مخاطب و از روش‌هایی چون همذات‌پنداری، به بازگرداندن تعادل آغازین منجر خواهد شد. این درک از روایت، به تبع روایات ادبی و نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها، روند محاکمه را تحت سیطره خویش قرار می‌دهد.

از سویی، در محاکمات دیده می‌شود که از گواهان، سوالاتی پرسیده می‌شود تا اگر شهادت‌شان قرار است به طرف مقابل کمک کند، این داستان با عاقبتی ناتمام مواجه شود! بطور مثال، از شاهد، قبل از هر گونه سوال مرتبط، پرسیده می‌شود که آیا او (شاهد) خود را انسان صادقی می‌داند؟ چنانچه پاسخ منفی باشد، گواهی او بی‌ارزش خواهد بود و چنانچه -برابر معمول- پاسخ مثبت باشد، یکی از وکلا، یک ورقه یا پرونده از سال‌ها قبل را به دست می‌گیرد تا نشان دهد که شاهد زمانی مرتکب فلان خلاف شده یا فلان دروغ را گفته و بدین ترتیب، آن گواه از روایت خارج خواهد شد (Keane & McKeown, 2012, 119) یا از گواه خواسته می‌شود به سوال، پاسخ «بله» یا «خیر» بدهد و بدین ترتیب بخش زیادی از حقایق قابل بازگو شدن از دادرسی خارج می‌گردد. تا جایی که در یکی از سریال‌های ساخت آمریکا، فرایند استماع گواهی به یک کلاهبرداری دو نفره تشبیه شده است.<sup>۹</sup> (مقصود هماهنگی سوال‌کننده است با گواه در آن چه باید بگوید و آن چه نباید بگوید تا هیات منصفه به تصویر مقصود پرسش‌کننده برسند.)

به هر حال، داستانی که مورد روایت طرفین دعوی قرار می‌گیرد، بر خلاف آن که به ظاهر می‌تواند تمامی حقایق را عیان کند، اتفاقاً، می‌تواند تمامی حقایق داستانی را بیان کند و می‌دانیم که وقایع

---

<sup>۹</sup> White Collar Series, Season 4, Episode 7

داستانی، با واقعیت فرسنگ ها فاصله دارد. به قول الن درشویتز « یک محاکمه جزایی راجع به همه چیز هست بجز حقیقت. هنگامی که وکلای مدافع، از متهمان گناهکار دفاع می کنند- همان گونه که اکثرشان این کار را می کنند- تکلیف ایشان این است که با تمامی اسباب و ابزار های اخلاقی و عادلانه، از افشای حقایقی که در رابطه با گناه موکل شان وجود دارد جلوگیری کنند.» (Laudan, 2006, 117)

## ۲- تحلیل حقوقی دو رویکرد دلیل و روایت

### ۲-۱ رویکرد مبتنی بر دلیل در دادرسی<sup>۱۰</sup>

در این رویکرد، ادله اثبات دعوی در جهت اثبات حق به کار گرفته می شود. شاید به همین علت است که در تعریف دلیل در جایی گفته شده است: «امری است که حکایت بر وجود موضوعی حقی می کند.» (کریمی، ۱۳۹۲، ۲۸) و در جای دیگر تکمیل کننده حق ثبوتی شناخته شده است. (امامی، ۱۳۷۴، ۳)

گونه ای از رویکرد مبتنی بر دلیل در قانون دادرسی مدنی ایران بخوبی قابل مشاهده است. چرا که با وجود رویه ای که طی آن قسمتی از دادخواست به «شرح دادخواست» اختصاص داده شده است، برابر ماده ی ۵۱ قانون فوق ضرورتی بر ارتباط-بخشی میان ادله با اسباب و خواسته از طریق ارائه یک داستان نیست و صرف تقدیم تمامی عناصر دادخواست برای تشکیل یک دعوی کافی است. بطور مثال، چنانچه طی دعوای مطالبه وجهی به عنوان دلیل به چک یا سفته یا سند طلبی استناد شده باشد، حتا نیازی به شرح در قسمت مربوط به متن نبوده، صرف ارائه سند به همراه پر کردن ستون خواسته برای محکومیت خوانده کافی است. طی ماده ی ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، عناصر دادخواست عبارت اند از خواهان و مشخصات او، خوانده و مشخصات او، خواسته و بهای آن، اسباب و جهات خواسته به طور روشن، درخواست خواهان از دادگاه و ادله ی اثباتی. لذا چنانچه

---

<sup>10</sup> Fact based approach

عناصر فوق همگی جمع بوده، با یکدیگر دارای ارتباط بنحوی باشد که بتوان طی آن، ذی نفعی خواهان و سمت وی، صلاحیت دادگاه و ادله به نحوی که مثبت سبب باشد را تشخیص داد، حتا در صورت غیاب خواهان، امکان رسیدگی و اصدار رای به نفع او وجود خواهد داشت، مگر آن که دادگاه تحقیق و پرسش از وی را ضروری بداند. پس در حقوق ایران که مبتنی بر دلیل و دیدگاهی عینی به اثبات است ترتیب رسیدن به حکم بنحو ذیل است.

واقع = «دلیل» = «عنصر» = «سبب» = «خواسته» = حکم راجع به خواسته

در مورد بند پنجم ماده فوق (آن چه خواهان از دادگاه درخواست دارد) که همواره محل اختلاف انظار بوده، برخی از نویسندگان درخواست هایی چون متفرعات قانونی از قبیل هزینه های دادرسی و حق الوکاله را مشمول این بند دانسته اند (شمس، ۱۳۸۳، ۵۲) و برخی دیگر، این بند را ناظر بر آن چه دانسته اند که در منطوق حکم دادگاه می آید. (نهرینی(الف)، ۱۳۹۸، ۱۷۸) به عنوان مثال در دعوایی با موضوع مالکیت، خواسته ی خواهان اعلام مالکیت نسبت به ملک ثبت شده است ولی درخواست موضوع بند ۵، الزام به حضور در دفترخانه و انتقال رسمی به نفع او است. لیکن قدر مسلم در تمامی انظار آن است که این بند ناظر بر داستان خواهان نیست. همچنین با وجود آن که در ماده ۵۰۳ همان قانون، دادخواست شفاهی مورد پذیرش قرار گرفته است، این امر مسلم است که دادخواست شفاهی نیز باید دارای عناصر دادخواست کتبی باشد که در آن، اثری از روایت نیست. از سوی دیگر در همین قانون، طی سه ماده ۱۰۲، ۱۰۷ و ۳۷۱، گونه ای از مذاکره مورد پذیرش قرار گرفته است.

طی ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اظهارات طرفین دعوا عینا نوشته خواهد شد که نشان گر وجود گفت و گو میان اصحاب دعوا است. لیکن از این ماده، ضرورت ارائه روایت استفاده نمی شود و گفت و گوی طرفین در تقدیم دلیل و دفاع در برابر آن با دلیل، اقتضای چنین حکمی را دارد.

طی بند ۵ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از موارد قابلیت فرجام خواهی وضعیتی است که طی آن تحقیقات انجام شده ناقص بوده یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد. از این

ماده نیز، با وجود آن که از واژه «مدافعات» از باب مفاعله استفاده شده که دال بر عملی متقابل است، ضرورتی بر ارائه داستان طی مدافعات استنباط نمی‌گردد. بل، آن چه مورد نظر است، یا عملی یک جانبه از سوی خواننده و در قالب ارائه دلیل است، یا عملی متقابل بین طرفین دعوی با موضوع دفاع از طریق دلیل. همین حکم نیز بر بند ج ماده ۱۰۷ حاکم است. چرا که علی‌رغم پذیرش ایده مذاکرات متقابل، ضرورتی بر ارائه داستان طرفین -بنحوی که ادله جزئی از آن محسوب گردد- دیده نمی‌شود.

به طور کلی در نظر نویسندگان دادرسی مدنی در حقوق ایران «قطع نظر از دفاع خواننده، ادعای خواهان باید مدلل و متکی به دلیل قانونی و اثبات کننده باشد» (نهرینی(ب)، ۱۳۹۸، ۹۹) که دلالت بر تبعیت این حقوق از رویکرد مبتنی بر دلیل دارد. همچنین طی ماده ی ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه می‌تواند علاوه بر رسیدگی به ادله طرفین، هر اقدام یا تحقیقی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد که از ویژگی‌های رویکرد مبتنی بر دلیل است.

## ۲-۲ رویکرد مبتنی بر روایت در دادرسی<sup>۱۱</sup>

همان گونه که پیش از این گفته شد، در ماده ی ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران که طی آن عناصر دادخواست ذکر شده، بحثی از روایت نیست. لیکن عملاً این رویکرد با شرح دادن خواسته در دادخواست و استماع اظهارات و مدافعات طرفین در محاکم به اجرا در می‌آید. به حدی که کم‌تر دادگاهی را می‌توان یافت که در آن از طرفین دعوی «داستان» ایشان پرسیده نشود.

برخی نویسندگان حقوق تعاریفی عام از دلیل ارائه نموده اند که می‌تواند در این رویکرد مورد استفاده قرار گیرد. به طور مثال آن را «هر چه روح را به وجود حقیقت اقناع کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۰) یا «هر معلوم که راهنمای اندیشه به مجهولی باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۹۴۸) معرفی نموده اند.

---

<sup>11</sup> Story/Narrative based



در حقوق امریکا طی قانون آیین دادرسی مدنی فدرال ضروری است علاوه بر شرح خواسته و تقدیم ادله اثباتی، زمینه های خواسته مورد شرح قرار گیرد.<sup>۱۲</sup> که همان داستان طرفین است. همچنین دادگاه حق بررسی و پرسش به هر طریق متعارف و معقول را دارد<sup>۱۳</sup> که معمولاً شامل داستان طرفین دعوی نیز هست. در حقوق امریکا و بریتانیا موضوع دلیل یافتن واقع<sup>۱۴</sup> به شمار رفته و در برابر یافتن قانون به کار می رود که نخستین، وظیفه ی هیات منصفه و دومین، تکلیف قاضی دادگاه است. ( Twining, 2006, 277 ) اما در نظر پروفیسور الن، آن چه بجز دلیل در دادرسی واجد اهمیت است، استحقاق خواهان یا خوانده در تقابل مبتنی بر داستان ایشان در محاکمه است. ( Haak, 2014, 21 ) به گفته برخی نویسندگان حقوق امریکا از جمله مک کورمیک، هیات منصفه در مباحث ادله اثبات دعوی به جای بررسی قوت و ضعف دلیل بهتر است که به قناعت وجدان برسند ( Haak, 2014, 52 ) که این امر از روش روایت امکان پذیر است تا قابلیت تفاهم بیش تری با مخاطب حاصل شود.

برخی نویسندگان نیز بصراحت ضرورت وجود روایت در دادرسی را مطرح نموده دلیل آن را این گونه بیان نموده اند که در برتری دادن بر یکی از طرفین باید بتوان تشخیص داد که چه اتفاقی افتاده است و این مستلزم استماع روایت طرفین است. ( Redmayne, 1999, 167 ) اگر چه مخالفان دادرسی روایی و مخاصمی<sup>۱۵</sup> و در راس آنان چارلز سندرز پیرس به دلیل تمایل شدید هر طرف به پیروزی، هدف اصلی که همان حصول حقیقت باشد را محکوم به مفقود شدن می دانند. رویکرد مبتنی بر روایت را می توان از نتایج نظریه ارسطو و تقسیم بندی وی راجع به عدالت دانست. طی نظریه ارسطو هر شخص، از آن جهت که عضوی از جامعه ای خاص است، با توجه به این که ارتباط حقوقی با دیگران دارد، دارای حقوقی است. این حقوق، معمولاً برای همه شهروندان، چنان چه در موقعیتی مشابه قرار گیرند، فرض شده و مورد احترام قرار گرفته است. ( Aristotle, 1999, 75 ) مثلاً اگر کسی چیزی بخرد، مالکیت اش بر آن چیز، مورد حمایت قرار می گیرد. پس لازمه ایجاد این حق، خریدن چیزی است و اگر علیه کسی دعوایی مطرح گردد او، حق دفاع دارد.

---

<sup>12</sup> Rule 47

<sup>13</sup> Rule 55

<sup>14</sup> Fact Finding

<sup>15</sup> Adversary/ Counter-Bias

پس لازمه شمول این حق بر وضعیت او، طرح دعوا علیه او است. در هر جامعه، فرض بر این است که توزیع این حقوق به صورت عادلانه انجام گرفته و این فرض منجر به حمایت جامعه از وضعیت موجود می‌گردد. به علاوه، در معاوضات آن چه از حقیقت علمی معاوضه حمایت می‌کند، عدالت معاوضی است که باز، مورد فرض جامعه واقع شده است. (Mathis, 2009, 186) عدالت اصلاحی اثر احقاق حق است و تصحیح عدالت به معنای پیشنهاد، اثبات یا ارائه وضعیت و داستانی جدید، جهت جایگزینی با وضع موجود است. پس طرح دعوا، تلاش جهت اصلاح (یا احقاق حق) است: وقتی دعوای فسخ مطرح می‌شود، سیستم قضایی به صورت پیش فرض، از صحت قرارداد - به عنوان عدالت موجود - حمایت می‌کند و دعوای فسخ، تلاش در اصلاح مفهوم عدالت و جایگزین کردن مفهومی جدید به جای ادامه اعتبار مفهوم پیشین است. وقتی به کسی اتهامی وارد می‌شود، عدالت، حامی براءت اوست و تلاش در اثبات اتهام، حمله بر عدالت موجود جهت احقاق حق است.

در حقوق امریکا به این دو ماهیت، عدالت توزیعی و عدالت اصلاحی اطلاق می‌گردد. عدالت توزیعی<sup>۱۶</sup> مخلوق نظام حقوق و تکالیف بر مبنای اصول عدالت و انصاف موجود است، در حالی که عدالت اصلاحی<sup>۱۷</sup> هنگامی به کار خواهد آمد که طرح موجود مقتضی اصلاح یا تصحیح باشد. (Lamont, 1941, 3) عناصر عدالت توزیعی شامل عرف عادت، نظرات قضایی، قوانین موضوعه و توافقات است که همگی در وضعیت موجود بسان عناصر یک رمان با یکدیگر پیوند خورده اند. (Lamont, 1941, 6) نتیجه این نظریه آن خواهد بود که برای اصلاح عدالت، نمی‌توان به دلیل موضوعیت داده و داستانی را که باید به جای داستان موجود بنشینند نادیده گرفت. زیرا در کنار هم قرار گرفتن ادله بنحوی که همگی، عناصر یک مجموعه مجاب‌کننده محسوب شوند تنها از طریق یک روایت امکان پذیر است. (Haak, 2014, 227) لذا آن چه حاکم بر روابط طرفین دعوی خواهد بود، نه کنار هم چیده شدن خواسته و سبب و دلیل، که داستان و روایتی است که مجموعه‌ای از ادله آن را حمایت نموده‌اند و قرار است به عنوان عدالت اصلاحی جای داستان قبلی را بگیرد.

---

<sup>16</sup> Distributive Justice

<sup>17</sup> Corrective Justice

نظریه عدالت اصلاحی در حقوق امریکا نظریه آیینی محسوب نمی شود. بل علاوه بر نکات مربوط به فلسفه دادرسی مانند فلسفه وجود مرور زمان و امثاله، راهکار های جبران را نیز در بر می گیرد. بطور مثال تعیین می کند که در مواردی که آسیبی به اعتبار شخص وارد شده، آیا جبران زیان وارده باید از طریق پرداخت پول صورت گیرد یا عذرخواهی یا هر دو یا چنانچه مقصود جبرانی عدالت اصلاحی تامین شده باشد، هیچ گونه جبران دیگری لازم نیست. (Arnold, 1980, 182)

### ۳- حدود و ثغور اعمال دو رویکرد

در رویکرد مبتنی بر دلیل، نگاه دادرس به دلیل، نگاهی تدقیقی و علمی است تا امکان ارزیابی وجود یا عدم و صحت و سقم واقعیات خارجی منتسب به ادله بیش تر فراهم شود. با ارزیابی فوق، وجود و صحت یک یا چند دلیل احراز می شود که در مرحله بعد باید مورد تفسیر قرار گرفته میزان کارایی و تاثیر گذاری آن بررسی شود. لیکن ادله، نقشی هماهنگ ندارند. به طور مثال، ممکن است در دعوی مطالبه خسارت ناشی از مسوولیت قراردادی، اصل تعهد و عدم ایفاء آن با دلیل به اثبات برسد لیکن دلیل تقدیمی برای اثبات ورود ضرر ناشی از عدم ایفاء تعهد به اثبات نرسیده، کل دعوی زایل گردد. در این رویکرد، تفسیر دادرس از رویدادها تابع روایت طرفین نیست، پس حتا در صورت اخذ توضیح از طرفین دعوی، روایت دادرس یک عمل حقوقی مستقل و پدیدآورنده حالتی جدید خواهد بود. (نهرینی(ب)، ۱۳۹۸، ۲۴)

در عوض، در رویکرد روایی، هیات منصفه با بررسی کلیه عناصر روایی طرفین دعوی، داستانی را ترجیح خواهد داد. حتا اگر برخی از ادله آن ناکافی باشد یا در آن مورد خاص، ادله طرف مقابل قوی تر باشد. لیکن از آن جا که ادله در خدمت یک روایت قرار دارند، با صحه گذاردن بر یکی از روایات، آن داستان به سرانجام خواهد رسید. شاید علت این قابلیت در انتخاب با وجود تعارض ادله و روایت های طرفین، ویژگی جمعی بودن تصمیم گیری باشد که طی آن تردیدهای هر یک از اعضا در جمع بندی نهایی، با تاسی از نظر جمع بر طرف می گردد. (Bornstein & Greene, 2011, 65) جنبه ی روایی حقوق امریکا تا حدی است که مانند فیلم های سینمایی، با محبوبیت راوی، آن فیلم به

توفیق رسیده و در اثر عدم ارتباط مخاطب با راوی، بازار فیلم سقوط خواهد نمود. در محاکم، راویان اصلی، وکلای طرفین دعوی هستند که چنانچه هیات منصفه با شخصیت ایشان ارتباط برقرار ننماید، نتیجه به عدم قبول روایت خواهد انجامید. (Dubois, 1914, 312) شاید به همین علت است که در فرایند استماع گواهی در کشور امریکا، این امر معمول شده که از شهود پرسش‌هایی تلقینی و غیرقانونی می‌شود و با اعتراض وکیل مدافع طرف، آن قسمت از سوال بی‌جواب مانده یا پاسخ داده شده از عداد دلایل حذف می‌شود، ولی نه از ذهن هیات منصفه! و اصولاً وکلای طرفین نیز به همین دلیل، با علم به غیرقانونی بودن سوالات خود، باز آن را مطرح می‌کنند تا داستان روایت شده برای هیات منصفه تمامی عناصر دلخواه راوی را در خود جمع نموده، در زمان قضاوت، تاثیر خود را بر ذهن ایشان بگذارد.

در باب نگرش عینی محور و انسان محور، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دو رویکرد مبتنی بر دلیل و روایت در محاکم، هنگامی به نمایش در خواهد آمد که در روش روایت محور، قطعاً داستان یکی از طرفین مورد پذیرش دادگاه یا هیات منصفه قرار خواهد گرفت، حتا چنانچه هر دو داستان غیر واقعی باشد. در حالی که در روش مبتنی بر دلیل، ممکن است با احراز ضعف ادله خواهان، حکم بر بی‌حقی وی صادر نمود در حالی که مدافعات خواننده نیز مورد قبول دادگاه قرار نگرفته است.

از دیگر تفاوت‌های دو رویکرد می‌توان به وضعیت غیبت اصحاب دعوی در جلسه دادرسی اشاره نمود. برابر قانون آیین دادرسی مدنی کشور ایران، با وجود ضرورت قانونی در دعوت اصحاب دعوی به جلسه رسیدگی، در فرض غیاب هر دو طرف دعوی، در صورتی که دادخواست دارای کلیه عناصر لازم باشد قاضی موظف به رسیدگی و اصدار رای خواهد بود و تنها، رسیدگی به ادله ای که صحت آن میان طرفین محل اختلاف و آن دلایل نیز موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل خواهد آمد. (قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۲۰۰) در حالی که در دادرسی‌های ایالات متحده، غیاب خواهان به تبع مفقود بودن راوی منجر به بی‌حقی وی خواهد گردید.

#### ۴- جایگاه فلسفی دلیل در هر یک از رویکردها

نه تنها در ترمینولوژی حقوقی ایران (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۹۴۸) که در برخی ترمینولوژی های علمی و فلسفی این سرزمین (صلیبا، ۱۳۶۶، ۳۵۱) به «دلیل» به عنوان هدایتگر و راهنما نگریسته می شود. چه در حقوق و چه در علم و فلسفه، دلیل، خود فاقد موضوعیت بوده و تنها نشانه ای است بر چیز دیگر که می تواند واقعه ای خارجی و غیر آن باشد. به نظر می رسد در این باب تاثیر دانش و فلسفه بر حقوق ایران کاملاً مشهود باشد. چرا که هنگامی که بنا بر به نمایش درآمدن امر خارج از دادگاه از طریق نشانه ای باشد که خود، دارای موضوعیت نیست، می توان هر نشانه ای را با هدف فوق به کار برد و حتا نشانه ها را برای اثبات امری به جای یکدیگر نیز مورد استفاده قرار داد که همان مشابه سازی مذکور در اندیشه عین گرا است. این نگاه نشانه ای به دلیل در دادرسی مدنی موجب استقرار این فرض می شود که: «دلیل بیاور و بازی را ببر».

این در حالی است که در گفتمان علمی و فلسفی غربی، «Evidence» جزئی از فرایند عمل فلسفی یا علمی محسوب می گردد که در آن، مدعی هر فرضیه علمی، باید بتواند با «Evidence» قابل آزمون و تکرار، فرضیه خود را به اثبات برساند. چنان که در پدیدارشناسی، واژه «Evidence» را محل تلاقی اندیشه و واقع شمرده اند. (Hemmendinger, 1975, 82) و در فرهنگ اتیمولوژی، آن واژه را به واژه لاتین کلاسیک Evidentia به معنای آشکار و شفاف منسوب می نمایند که از قرن چهاردهم میلادی در معنای «زمینه باورپذیری» مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱۸</sup> زمینه ای که دلیل در معنای اخص، تنها، جزئی از آن محسوب می گردد و سایر عناصر از جمله طرح، راوی، روایت و کنش ها نیز در آن دارای جایگاهی اساسی است. در فرهنگ علمی ایران، به جای واژه «Evidence» غربی، در اثبات نظریات از واژه «گواه» استفاده می شود که به معنای گواه در علم حقوق نیست. لیکن این امر را اثبات می نماید که نگاه غربی به «Evidence» با نگاه فرهنگ ایران به «دلیل» متفاوت و ناشی از دو گونه رویکرد مختلف است.

---

<sup>18</sup> Etymonline: Evidence

## نتیجه

در هر دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده جهت اثبات از ادله اثباتی بهره برده می شود و این امر به طور معمول بواسطه استماع اظهارات طرفین دعوی به وقوع می پیوندد. اما با اثبات وجود دو رویکرد عینی و روایت محور در دادرسی مدنی و این که در دادرسی ها گریزی از روایت نیست، باید گفت که می توان ساختار دادرسی مدنی را از نو آراست و از اصولی که در دوران مدرن و بر پایه شیوه های پوزیتیویستی رسیدگی به دعوا ارئه شده، تا حدودی عدول کرد. چرا که عینی بودن معنای ادله که نتیجه نگاه علم محور به دادرسی و ابزاری برای یکسان نمودن و مشابه سازی ادله و استخراج آن از بستر شکل دهنده شان است، ما را به نتیجه ی لازم که ممکن است اعمال عدالت، نظم یا حتا قدرت حاکم باشد، نخواهد رساند. بل واقعیت دادرسی از روایتی نشات می گیرد که خواهان برای دادگاه و نظام قضایی نقل کرده و همه باید برای اثبات یا رد این روایت تلاش کنند و اقدامات دادرسی در بستر چنین روایتی معنا می یابد. این روایت، نه رویکرد اثباتی روایی، که یکی از عناصر تشکیل دهنده ساختار اثباتی طرفین دعوی محسوب می گردد که در کنار سایر عناصر، نظامی اثباتی را خواهند ساخت. نظامی که در آن هر یک از اجزا در محل خود قرار گرفته و با سایر اجزا در ارتباطی ارگانیک به سر می برد.

لذا پیشنهاد می شود دادرسان با وجود تفکر مبتنی بر دلیل، نظامی را به خدمت گیرند که دلیل و روایت نیز هر یک عنصری از عناصر آن کل محسوب گردد تا بدین ترتیب نه در دام دلیل به معنای نوعی و پوزیتیویستی آن گرفتار شوند و نه در حدی تحت تاثیر روایات طرفین، شخصیت راوی یا طرح ایشان قرار گیرند که اندیشه عینی را در تحقیق فراموش نمایند.

## منابع فارسی

## کتاب‌ها

- ۱- امامی، سید حسن، (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، انتشارات اسلامیه، جلد ۶، تهران
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۴۱)، تاریخ حقوق ایران، تهران، کانون معرفت
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی علم حقوق، جلد ۳، تهران، گنج دانش
- ۴- شارپ، رلف نارمن، (۱۳۸۸)، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی نوشته شده است، تهران، نشر پازینه
- ۵- شمس، عبدالله، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات دراک
- ۶- صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، چاپخانه علامه طباطبایی
- ۷- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، تهران، نشر میزان
- ۸- کریمی، عباس، (۱۳۹۲)، ادله اثبات دعوی، تهران، نشر میزان
- ۹- نهرینی، فریدون، (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی (الف)، جلد دوم، تهران، نشر گنج دانش
- ۱۰- نهرینی، فریدون، (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی (ب)، جلد سوم، تهران، نشر گنج دانش

## مقالات فارسی

- ۱۱- آذربایجانی، علیرضا، (۱۳۸۸)، مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی، مجله مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۳، ۱-۲۲

۱۲-الماسی و حبیبی درگاه، نجادعلی و بهنام، (۱۳۹۰). بررسی اصول حاکم بر قوانین کارآمد از منظر تحلیل اقتصادی حقوق، نشریه حقوق خصوصی دانشگاه تهران، شماره ۱۹، ۵-۲۴

### **Books in English**

- 1-Altman, R., (2008), *A Theory of Narrative*, New York, Columbia University
- 2-Aristotle., (1999), *Nicomachean Ethics*, Translated to English by W. D. Ross, Batoche Books
- 3-Belcea, H., (2020), *The Synthesis of the Objective and Subjective: Writing the future of modern philosophy*, ISBN-13: 978-1777255510
- 4-Haak, S., (2014), *Evidence Matters*, New York, Cambridge University Press
- 5-Herbert, L., (2020), *An Introduction to Applied Semiotics*, Translated to English by Julie Tabler, London & New York, Routledge Publications
- 6-Ho, H., (2008), *A Philosophy of Evidence Law*, New York, Oxford Press
- 7-Laudan, L., (2006), *Truth, Error, and Criminal Law*, New York, Cambridge University Press
- 8-Keane & McKeown, A&P., (2012), *The Modern Law of Evidence*, London, Oxford University Press
- 9-Mathis, K., (2009), *Efficiency Instead of Justice?*, Translated by Deborah Shannon, Springer, 2009
- 10-Murphy & Glover, P&R., (2013), *Murphy on Evidence*, Oxford, Oxford Press



11-Twining, W., (2006), *Rethinking Evidence*, New York, Cambridge University Press

### **Articles in English**

12-Arnold, C., (1980), Corrective Justice, *Ethics*, Vol. 90, no. 2, pp. 90-180, <https://www.jstor.org/stable/2380841>

13-Bornstein & Greene, B & E. (2011), Jury Decision Making: Implications For and From Psychology, *Current Directions in Psychological Science*, 20(1), pp. 63–67. <http://www.jstor.org/stable/23045718>

14-Dubois, P., (1914), Some Observations on the Psychology of Jurors and Juries, *Proceedings of the American Philosophical Society*, 53(215), pp. 307–322.  
<http://www.jstor.org/stable/984080>

15- Hemmendinger, D., The Philosophy of Husserl, *The Monist*, vol. 59, No.1, pp. 81-97

16-Lamont, W. D, (1941), Justice: Distributive and Corrective, *Philosophy*, Vol. 16, No. 61, pp. 3-18, <https://www.jstor.org/stable/3747641>

17-Redmayne, M., (1999), Standards of Proof in Civil Litigation, *The Modern Law Review*, Vol. 62, No. 2, pp.167-195, <http://www.jstor.org/stable/1097022>

18-Urbaniak, R., (2018), Narration in judiciary fact-finding: a probabilistic explication, *Artif Intell Law*, 26:345–376, <https://doi.org/10.1007/s10506-018-9219-z>

### **Books (In Persian)**

1- Emami, H., (1995), Civil Law, Vol. 6, Tehran, Eslamieh Publishing (In Persian)

- 2- Jafari Langroudi, M., (1962), History of Iranian Law, Tehran, Marefat pub Center (In Persian)
- 3- Jafari Langroudi, M., (2002), Mabsoot (Legal Terminology), Vol. 3, Tehran, Gange-Daanesh (In Persian)
- 4- Sharp, R., (2009), The inscriptions in old Persian Cuneriform of the Achaemenian Emperors, Tehran, Pazineh Pub. (In Persian)
- 5- Shams, A., (2005), Civil Procedural Law, Vol. 1, Tehran, Derak Pub. (In Persian)
- 6- Saliba, J., (1987), Dictionary of Philosophy, Translated in Persian by M. Saneyi Darrebidi, Tehran, Tabatabaei Pub. (In Persian)
- 7- Katoozian, N., (2003), Proof and Evidence, Vol.1, Tehran, Meezan Pub. (In Persian)
- 8- Karimi, A., (2013), Law of Evidence, Tehran, Meezan Pub. (In Persian)
- 9- Nahrreini, F., (2019), Civil Procedure, Vol. 2., Tehran, Genge Danesh Pub. (In Persian)
- 10- Nahrreini, F., (2019), Civil Procedure, Vol. 3., Tehran, Genge Danesh Pub. (In Persian)

### **Articles in Persian**

- 11- Azarbajejani, A., (2009), Foundations of assessing evidence in Iranian civil procedure and Supranational Law, Private law Studies, No. 3, pp. 1-22. (In Persian)

- 12- Almasi & Habibi Dargah, N. & B., Examining the principles governing effective laws from the perspective of economic analysis of Law, University of Tehran Jurnal for Private Law, No. 19, pp. 5-24. (In Persian)

مقاله پذیرش نشده